

تئوکراسی استوار است، اساسا امکان یک انتخابات دمکراتیک و آزاد بر پایه موازین بین المللی حقوق بشر را سلب کرده است. از اینرو به عنوان فردی لائیک که اقتدار دینی را نظامی مبتنی بر تبعیض و غیر دمکراتیک می دانم، تمایلی به شرکت در انتخاباتی که تنها برای نظام مشروعیت زایی میکند، ندارم. با این همه بر این باور نیستم تنها ماهیت نظام های موجود، تعیین کننده رفتار انتخاباتی است، بلکه سنجش سود و زیان سیاسی در ارزیابی از رفتار انتخاباتی مهم است. مبارزه سیاسی به انتخابات محدود نمی شود، اما انتخابات هم یکی از حوزه های مهم مبارزه سیاسی است. بنابراین اگر بفرض در یک نظام استبدادی شرکت در انتخابات بتواند بیش از آن که برای حکومت مشروعیت زایی کند، گشایشی در فضای سیاسی جامعه ایجاد کند، باید به آن همچون حوزه ای از کارزار سیاسی نگریست و نسبت به آن بی تفاوت نماند. لازم نیست متخصص مسایل سیاسی و یا صاحب نظر بود تا این منطق فهمیده شود. مردم خود این منطق را در چند دوره معین در جمهوری اسلامی نشان داده اند. شرکت گسترده مردم در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶، انتخابات ۲۲ خرداد دوره دوم کاندیداتوری خاتمی، انتخابات مجلس ششم و بالاخره در انتخابات سال ۸۸، نشان گر منطق واقع گرایانه مردمی است که به محض آن که احساس کردند می توانند از فرصت سیاسی ایجاد شده به قصد گشایش فضای سیاسی در انتخابات با تمام نواقص و معایب آن استفاده کنند تردید نکردند. اگر رفسنجانی حذف نمی شد، می توانست این وسوسه دوباره نیز در میان مردم قوت گیرد.

آیا با همین منطق نباید حتی اکنون نیز به امید ایجاد گشایش در فضای سیاسی در انتخابات پیش رو نیز شرکت کرد؟

خیر. پس از سرکوب جنبش سبز و تحولات تا کنونی پس از آن، جامعه وارد مرحله تازه ای شده است. رهبری نظام مایل نیست به هیچ وجه عقب نشینی بکند و این را حتی در این شرایط بحرانی با حذف مشایخی و هاشمی نشان داد. مردم هم به خاطر اعتراض شان به نتایج دستکاری شده انتخابات، با سرکوب و تحقیر روبرو شدند و دیگر تمایل چندانی برای شرکت در انتخابات از خود نشان نمی دهند. نحوه برخورد حکومت با جنبش سبز نشان دهنده این بود که نظام روی کار آمدن دوباره اصلاح طلبان را تحمل نمی کند و مردم هم سخت مایوس و سرخورده شده اند. بدین معنی جامعه دیگر از این مرحله عبور کرده است و تکرار حوادثی نظیر انتخابات ۸۸ و جلب نظر دوباره مردم حتی با حضور هاشمی ابدا کار ساده ای نیست. امروز که تنها عارف و روحانی در

لیست باقی مانده اند، شرکت در انتخابات مضحک تر از هر زمان دیگر شده است. کودتای سال ۳۲ و پیامدهای بعدی آن تجربه تاریخی عبرت انگیزی است. شاه فکر کرد یک دهه پس از کودتا، مردم تحقیری را که با آن روبرو شده بودند فراموش کرده اند. اما با آن که انقلاب سفید شاهانه دستاوردهای مثبتی هم برای جامعه در بر داشت - جز جبهه ملی که با شعار اصلاحات آری، دیکتاتوری نه با آن دو گانه برخورد کرد - مردم تره ای هم برای آن خورد نکردند! به جای آن، به محض آن که در سال ۵۶ کوچکترین گشایشی در فضای سیاسی جامعه بر اثر فشار حقوق بشری کارتر ایجاد شد، دیگر نه از تاک نشانی ماند و نه از تاکستان!

با توجه به شکاف گسترده ای که بین دولت و ملت در پی سرکوب جنبش سبز ایجاد شده است، به ویژه پس از حذف رفسنجانی و مشایبی مسئله شرکت گسترده مردم در انتخابات منتفی است. حتی اگر رفسنجانی رد صلاحیت نمی شد، تنها در صورتی که موسوی و کروبی مردم را به انتخابات فرا می خوانند، احتمال آن که شرکت در انتخابات گسترده تر شود وجود می داشت. سکوت آنها و یا مخالفت تلویحی آنها باعث می شد بخش قابل توجهی از کسانی که به اصلاح طلبان رای دادند نیز در این انتخابات شرکت نکنند. یعنی اگر در جامعه احساس شود که اصلاح طلبان زرد و یا نیروهای پراگماتیست به قصد شرکت در انتخابات پیش رو، نماد های جنبش سبز را دور می زنند و به سمت سازش با حکومت گام برمیدارند، بخشهای رادیکال تر اصلاح طلب موضع گرفته و در انتخابات شرکت نخواهند کرد. البته نمی توان انکار کرد کاندیداتوری رفسنجانی تحرک قابل پیش بینی در فضای سیاسی جامعه پدید آورده بود و به گمان من جامعه آماده بود که برای عقب راندن ولی فقیه خیز دوباره ای بردارد. اما با توجه به این که حاکمیت به هیچ وجه در سالهای اخیر عقب نشینی نکرده است، تصور این که رهبری نظام اجازه می دهد انتخابات اقتدار او را به چالش کشد، تنها از ذهن یک ساده بین سیاسی ممکن است تراوش کند. ذهن ساده لوحی که اکنون به روحانی و عارف دل بسته است تا استراتژی اصلاح طلبی پیش رود.

یعنی حتی اگر از حصر هم پیامی مبنی بر شرکت در انتخابات بیاید بنا بر اینکه برای مثال یک کاندیدای اصلاح طلب درجه دوم هم معرفی شود آیا به نظر شما باز هم مردم شرکت گسترده خواهند کرد؟

دو مولفه میتوانست احتمال شرکت در انتخابات را افزایش دهد. یکی عقب نشینی حکومت است که هیچ نشانه جدی از آن در دست نیست و

کودتای پیش از انتخابات نشانگر روند دیگری است. البته سران نظام در این زمینه واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. گاه افرادی نظیر عسگر اولادی گفته اند موسوی و کروبی جزو فتنه‌گران نیستند و یا اصلاح‌طلبان به شرکت در انتخابات تشویق میشوند. گاه گفته شد ما به هیچ وجه با فتنه‌گران سرسازش نداریم و اصلاح‌طلبان میانه‌رو تر به برائت از "فتنه‌گران" فراخوانده و حتی خاتمی نیز مفسد فی الارض خوانده شد. بنابراین در عین حال آن که صداها مختلفی در حکومت شنیده می‌شود، مسئولان نظام در حال بازی دادن اصلاح‌طلبان هستند. در مورد رفسنجانی نیز یک روز بخشنامه دادند ایشان را آیت‌الله رفسنجانی خطاب کنید. روز دیگر تهدید شد که در صورت کاندیداتوری رسوایش خواهند کرد و بالاخره حذف کردند! اما این گونه بازی‌ها و زیگزاگ‌ها هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی در بر ندارد. برخی هم امید بسته‌اند که او با حکم ولی‌فقیه به صحنه انتخابات باز خواهد گشت. من چنین برداشتی ندارم و برآنم تنها با امنیتی‌تر شدن فضا روبرو خواهیم شد و ممکن است کار به دستگیری نزدیکان هاشمی نیز بیانجامد. البته اگر هم او با حکم حکومتی بیاید موقعیتی که امروز در افکار عمومی برای خود ساخته است از دست خواهد داد و به نقد باحذف اعتباری برای خود دست و پا کرده است.

عامل دیگر که می‌توانست وسوسه شرکت در انتخابات را گسترش دهد، امید مردم به ممکن بودن تغییر اوضاع در شرایط کنونی است که با حذف رفسنجانی هیچ نشانه جدی از آن مشاهده نمی‌شود. حتی در صورت عدم حذف رفسنجانی، موسوی و کروبی هم در موقعیتی هستند که دعوت شان از مردم برای شرکت در انتخابات هزینه سنگینی برای اعتبار آنها در بر داشته باشد و تا کنون نشانه‌ای هم از چنین تمایلی از خود نشان ندادند. به نظر من شرط بندی بر روی روحانی و یا عارف تنها ورود در یک مسابقه با نتایج باخت از پیش روشن است و اگر اندکی پرنسیب و اخلاق سیاسی داشته باشند بیاید در اعتراض به رای شورای نگهبان آنها نیز استعفا دهند.

آیا حضور احمدی نژاد در انتخابات، نمی‌بایست برخورد نظام به اصلاح طلبان را تعدیل کند؟

ما در آستانه انتخابات و تا پیش از رای شورای نگهبان با مثلث اصول‌گرایان، کاندیدای مورد حمایت احمدی نژاد و کاندیداتوری اصلاح طلبان زرد روبرو بودیم. حکومت مایل است اصلاح طلبان برای عقب راندن احمدی نژاد و دمیدن در تنور انتخابات با ارائه کاندیدهای دست‌چندم در انتخابات حضور یابند. اما به شرطی که کوچکترین شانس

برای برد نیابند و با کارت بازنده بازی کنند! به هررو یک نکته روشن است: شکاف در جامعه اصلاح طلب در حال رشد است. تعدادی از کاندیدهای پراگماتیست و اصلاح طلب زرد و دست چنم ابراز آمادگی کرده اند. همچنین در حالی که نیروهای اصلی اصلاح طلب به ویژه پس از حذف رفسنجانی دیگر تمایلی به شرکت در انتخابات نشان نمی دهند، مدتی است هم در داخل و هم در خارج از کشور، گروه هایی "کاتولیک تر از پاپ" با نامه نگاری های سرگشاده در وصف پیامدهای حضور اصلاح طلبان، از آنها دعوت کردند که بر تردیدهایشان غلبه کنند و برای نجات کشور و "اجرای بی خدشه قانون اساسی" قدم به میدان بگذارند. این در حالی است که دست کم خاتمی خود تصویر واقع بین تری از اوضاع سیاسی کشور نسبت به این دست از مشوقان خود داشت. بهرو در زمانی که بخشی از جامعه اصلاح طلب در پی اجماع بر سر خاتمی بود، او آب پاکی بر دست همه آنها ریخت و گفت که نمی گذارند! پس از آن، طیف گسترده ای از اصلاح طلبان حول رفسنجانی حلقه زدند، با این امید که او آخرین شانس این جامعه برای عقب راندن ولی فقیه است. با این همه بخشهای رادیکال تر جامعه برای شرکت در انتخابات متقاعد نشدند و نگاه بدبینانه تری به انتخابات پیش رو و شرایط آن دارند و تهاجم بنیادگرایان اسلامی را جدی گرفتند. حذف هاشمی تنها صحت این ادعا را نشان داد. با این همه هرگز نمی توان نادیده گرفت که ایران سرزمین شگفتی ها است و ممکن است با حوادث غافلگیرکننده ای نیز روبرو شویم. اکنون که رفسنجانی و مشایبی حذف شده اند، مانده ام طرفداران تئوری بد از بدتر همیشه بهتر است ، به کدام امامزاده می خواهند زری ببندند تا بلکه معجزه ای روی دهد! اگر کسانی خواهان لغو نظارت استصوابی، برگزاری انتخابات آزاد، اعتراض به رای شورای نگهبان و عقب راندن ولی فقیه هستند، امروز باید عکس العمل نشان دهند.

نظر نیروهای جمهوری خواه در باره انتخابات چیست؟

در میان جامعه جمهوریخواه نیز این شکاف به چشم می خورد. حضور نمایندگان و یا اشخاصی وابسته به ۱۲ جریان جمهوری خواه در ها نوور در گردهمایی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک نشان داد که شکاف در آنها نیز در حال گسترش است. بخش قلیلی تصمیم گرفته بودند از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت کنند. بخشی نیز نظیر خود من شرکت در انتخابات را صلاح نمیدانند. گرچه شخصا بر این باورم موقعیت ما به عنوان مخالفین با مردم متفاوت است و مردم خود بهتر می دانند کدام سیاست به نفع اشان است. بخش دیگری نیز یکسره به تحریم انتخابات

اندیشیده اند. نمیدانم با حذف رفسنجانی دیگر چه کسی وسوسه شرکت در انتخابات را دارد. من شخصا در وضعیت کنونی از عدم شرکت در انتخابات دفاع کردم و اکنون که رفسنجانی و مشایی حذف شده اند، تحریم گسترده انتخابات زمینه گسترده ای یافته است. هیچ نشانه ای هم از این "تغییر جدی" نمی بینم و برآنم نباید ملت را تشویق کرد که حتی با تمام این تحقیرها بروند و در انتخابات شرکت کنند و آنها را به خواری واداشت. باید فشار آورد برای به عقب راندن حکومت. یکی از این فشارها سازمان دادن کمپین برای آزادی چهره های نمادین جنبش سبز و دیگر زندانیان سیاسی است که بدون آن گشایشی در فضای سیاسی صورت نخواهد گرفت. اقدام دیگر، کمپین دفاع از انتخابات آزاد است که مهم است با تلاش مشترک دیگر نیروهای اپوزیسیون به گفتمان همگانی در جامعه بدل گردد. کمپین دیگر برای لغو نظارت استصوابی است. اما اعتراض به رای شورای نگهبان نیز می تواند موضوع یک کمپین همگانی شود.

نظر شما در مورد کمپین رفع حصر موسوی کروبی و زهرا رهنورد و اینکه این کمپین نتوانسته تاکنون به یک کمپین قدرتمند تبدیل شود چیست؟

کمپین برای آزادی موسوی و کروبی و زهرا رهنورد باید خیلی زودتر از این آغاز و به یک کمپین بین المللی تبدیل میشد. اگر یک بسیج بین المللی درخوری در این زمینه صورت میگرفت میتوانست در عقب راندن حکومت اسلامی موثر واقع شود. تجربه نشان داده است زمانی که روی آزادی اشخاص معینی زوم میشود امکان و کارایی بسیج افکار بین المللی بیشتر می شود. ما قبلا برای آزادی فرج سرکوهی، اکبر گنجی، ناصر زرافشان، دانشجویان دستگیر شده در ۱۸ تیر و زندانیان سیاسی فعال حقوق زنان و تعدادی از فعالان حقوق بشر و روزنامه نگاران در ایران کوشیده ایم که در پاره ای از موارد به آزادی فرد زندانی شده نیز منجر شده است. با توجه به نقش بسیار برجسته این ۳ نفر در جنبش سبز، کمپین برای آزادی آنها نیازمند تمرکز بیشتری است. البته آستانه انتخابات بهترین فرصت سیاسی برای گسترش این کمپین است.

اما در مورد چرایی این که مبارزه برای آزادی آنها حتی در آستانه انتخابات نتوانسته به یک کمپین قدرتمند و جدی تبدیل شود باید درنگ کرد. اصلاح طلبان در دفاع از خواست های نیروهای جمهوری خواه و سکولار جامعه تا دلتان بخواهد در تمام دوره حیات خود کوتاهی کرده اند. از این رو عجیب هم نخواهد بود که این نیروها که عموما

ساختار شکن هم هستند، به ویژه در خارج از کشور که حوزه اصلی نفوذ و فعالیت اشان است، چندان در سازماندهی و حمایت از چنین کارزاری بسیج نشوند.

ما برغم اختلاف نظر ها و تفاوت های فکری جدی که با گروه بندی اصلاح طلب جامعه داریم، در همسویی مان در دفاع از آزادی سیاسی نباید تردید کنیم. علاوه بر آن در زمینه مخالفت با تحریم های گسترده، حمله نظامی و بدیل سازی توسط قدرت های خارجی، حمایت از تحول مسالمت آمیز در کشور و رعایت حقوق بشر و حفظ یکپارچگی و استقلال کشور می توانیم همسویی هایی داشته باشیم. فهم معنای رقابت سیاسی سالم نیازمند گذار از فرهنگ خودی و غیر خودی که تنها به حکومت خلاصه نمی شود، نه تنها به گسترش رواداری در جامعه یاری خواهد رساند، بلکه اجازه می دهد آن جا که ضروری است کنار یکدیگر بایستیم و آنجا هم که نمی توانیم، برای پیشبرد پروژه های خود با یکدیگر رقابت سالم را سازمان دهی کنیم!

آینده انتخابات و شرایط پس از آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

همان طور که من پیشتر گفته ام شاهد عروج نوبینادگرایی اسلامی روبرو هستیم که به نظر می رسد در پی بسته تر کردن فضا و ولایتی کردن مطلقه حکومت است و با یکه تازی هایش جامعه را به سمت وخامت بیشتر سوق میدهد. پس از حذف رفسنجانی ما احتمالاً شاهد دستگیری های هر چه بیشتر از تیم مشایی احمدی نژاد، اصلاح طلبان و حامیان رفسنجانی خواهیم بود. خطر حمله نظامی به ایران هم دوباره به گزینه ای محتمل تر بدل خواهد شد. گسترش شکاف بین ملت و حکومتی که برای طالبان نیزه کردن کامل جامعه خیز برداشته است، و گسترش تنش های بین المللی چندان جای خوش بینی برای آینده ایران بر جای نمی گذارد. مگر آن که مردم با خیزشی دوباره ولی فقیه را به عقب نشینی وادارند. من روز به روز خوش بینی ام به آینده ایران کم رنگ تر می شود. تنها امیدوارم در این تحلیل اشتباه کنم و با برآمد جنبش های اعتراضی، تحول مسالمت آمیز بازم میسر باشد.